

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

بهرام رحمانی  
۲۲ نومبر ۲۰۱۳

به یاد «جو هیل - Joe Hill» شاعر،

ترانه سرا و کارگر انقلابی!



امروز سالگرد اعدام جو هیل - Joe Hill، شاعر، ترانه سرا و کارگر انقلابی است. دستگاه قضائی یکی از ایالت های امریکا، ۱۹ نومبر ۱۹۱۵، جو هیل را تیرباران کرد. جو هیل، هفتم اکتوبر ۱۸۷۹، در سویدن چشم به جهان گشود. پدر جو هیل، «آلف هگلند»، کارگر راه آهن و مادرش مارگریتا سرپرستی خانه دار بود. خانواده جو هیل، هشت فرزند داشت. جو متولد شهر گاول در سویدن است که در سال ۱۹۰۲، با یکی از برادرانش راهی امریکا شد. اسم اصلی اش جول هگلند بود که در امریکا، آن را به جوزف هیل استورم تغییر داد.

جو، از اوان کودکی در کارهای سخت در کارگاه ها و کارخانه ها کار کرد. کمی که بزرگ تر شد در معادن ذغال سنگ به کار مشغول شد. در آن جا بود که به بیماری سل دچار شد. معالجات برای درمان این بیماری چندان ثمربخش نبود. اما پس از مدت ها دست و پنجه نرم کردن با این بیماری و معالجه با اشعه ایکس، بهبود نسبی یافت.

در جنوری ۱۹۰۲ مارگریتا، مادر جو، چشم از جهان فرو بست. جو، پس از مرگ مادر تصمیم گرفت با برادرش که راهی امریکا بود همراه وی از سویدن برود. چون در آن دوره، پیدا کردن کار در سویدن و زندگی در این کشور، بسیار سخت بود از این رو، برخی سویدنی ها برای یافتن کار و دسترسی به زندگی بهتر به کشورهای دیگر، به ویژه امریکا می رفتند.

این دو برادر در اکتوبر ۱۹۰۲، به نیویارک رسیدند. جو، در یکی از فقیرترین محله های نیویارک در يك مشروب فروشی، به کار نظافت مشغول شد اما وی، بعدها این کار را رها کرد و به مناطق مختلف امریکا رفت.

جوهیل، اشعار زیادی علیه سیستم سرمایه داری و در دفاع از کارگران و مبارزات آن ها سروده، به طوری که کارگران در تجمعات خود آن ها را به طور جمعی می خواندند. ترانه های جو هیل، به سرعت گسترش یافت. به عنوان نمونه ترانه معروف «دختر شورشی»، «کشیش و برده»، «دیشب خواب جو هیل را دیدم» و...

جوهیل در سال ۱۹۱۰ در سن پدرو به «اتحادیه کارگران صنعتی جهان» (IWW) پیوست. مدت هفت سالی، هیچ کس از وی و محل زندگی اش خبر نداشت. بعضی ها می گفتند وی به خاطر سازماندهی کارگران در لیست سپاه پولیس قرار گرفته و فراری و مخفی شده است. در واقع جو در جست و جوی کار و زندگی، شهرهای امریکا را می گشت و هر جا کاری پیدا می کرد بلافاصله در جهت متحد کردن کارگران و مبارزه جمعی آن ها علیه کارفرمایان، تلاش می کرد. وی، به خاطر همین فعالیت های کارگری و انقلابی اش، همواره با تهدید و خشم کارفرمایان روبه رو شده از کار اخراج می گردید.

جو هیل، در سال ۱۹۱۰ در شهر سان پدرو کالیفرنیا، به عضویت کارگران صنعتی جهان درآمد. در جنوری ۱۹۱۱، در مرز کالیفرنیا و مکزیك مشغول فعالیت های كمك رسانی به انقلاب مكزيك شد. در این دوره، دولت امریکا در همکاری با دولت مکزیك، علیه شورش دهقانان مکزیك اقدام کرده و با هدف سرکوب شورش دهقانان، نیروهای نظامی خود را به آن مناطق اعزام می کرد. جو، به همراه دیگر اعضای سازمان کارگران صنعتی جهان، از انقلاب دهقانان مکزیك دفاع می کرد.

به این ترتیب، جو هیل در فاصله سال های ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۲، در تمام مبارزات کارگری که سازمان کارگران صنعتی سازماندهی می کرد حضور فعالی داشت و از رهبران تظاهرات ها و اعتصابات کارگری بود. وی، در عین حال از هنر خود نیز، یعنی موسیقی برای متحد کردن کارگران و مبارزه استفاده می کرد. وی، در این مورد گفته است: «يك اطلاعيه هر چه قدر هم که عالی نوشته شده باشد بیش از يك بار خوانده نمی شود، اما مردم ترانه ها را به خاطر می سپارند و آن ها را بارها با خود زمزمه می کنند.»

جوهیل در جنوری ۱۹۱۴، دستگیر شد. پولیس، مدعی بود که جو هیل و يك شخص دیگری، که نامش هرگز فاش نشد، وارد فروشگاه شده و صاحب آن را به همراه فرزندش کشته اند. پولیس، هم چنین می گفت که هدف از این عمل دست برد از مغازه نبوده است. جو هیل نیز هرگز نگفت که چگونه آن شب خود نیز با گلوله مجروح شده است. در دادگاه مشخص شد که جان موریسون، صاحب فروشگاه یک پولیس بازنشسته بوده و برای اداره پولیس هم خبرچینی علیه کمونیست ها را می کرده است.

جو هیل، در زندان ترانه های زیادی سروده است. از جمله این ها، سروده ای به نام «دختر شورشی» است که خود وی، آن را از بهترین ترانه هایش می شمرد. بخش هایی از این ترانه چنین است:

در این جهان عجیبی که ما می شناسیم

زنان به گونه های مختلفی هستند

بعضی هاشان در قصرهای با شکوه می زیند

و لباس های گران می پوشند

ملکه ها و پرنسس ها نیز بسیارند

با جواهرات و الماس های درخشان

اما ارجمندترین زنان

دختر شورشی ست.

(هم صدایان)

اینه دختر شورشی!  
اینه دختر شورشی!  
برای طبقه کارگر  
دختر شورشی  
مروارید گران بهائی ست  
برای پسران رزمنده  
تهور و سربلندی و شور می آورد  
آری اگرچه دستانش از کار کبره بسته است  
و لباس هایش چندان مناسبت نیستند  
اما برای طبقه خود  
در سینه قلبی صادق و تپنده دارد.  
وی در ترانه دیگری به نام «دیشب خواب جو هیل را دیدم»، سروده است:  
دیشب خواب جو هیل را دیدم  
هم چون من و تو زنده می نمود  
گفتم «اما جو تو ده سال است که مرده ای»  
گفت: من هرگز نمرده ام.  
از نامه های جو هیل در زندان:  
من یک شهروند این جهانم.  
در کره ای به نام زمین متولد شدم،  
این که در کدام گوشه این کره خاکی  
دیده به جهان گشودم هیچ ارزش صحبت  
کردن ندارد... من چیزی در باره  
خودم ندارم که بگویم. فقط بگویم  
که همواره تلاش کرده ام که هر چقدر  
کوچک، پرچم آزادی را به مقصدش  
نزدیک تر کنم. من این افتخار را  
داشته ام که زیر پرچم سرخ - که اعتراف  
می کنم به آن مفتخرم - در این مبارزات  
شرکت کرده ام.

کارگران و بسیاری از تشکل های کارگری امریکا و حتا جهان، خواهان آزادی جو هیل بودند. در برخی کشورها، تشکل های کارگری به حمایت از وی برخاستند و صدها نامه و تلگراف در جهت آزادی جو هیل، به مقامات قضائی امریکا فرستادند.

دولت سویدن نیز رسماً خواهان آزادی او شده بود. حتا ویلسون، رئیس جمهور وقت امریکا نیز اعدام جو هیل را به نفع خود نمی دید خواهان تجدیدنظر در حکم او شده بود. اما با همه این فعالیت ها و مخالفت ها و مبارزات کارگران، فرماندار یوتا برای اعدام این شاعر و کارگر مبارز و انقلابی تأکید داشت.

در دهم جنوری ۱۹۱۴ جان جی. موریسون و پسرش آرلینگ توسط دو نفر مزاحم مسلحی که صورت شان را با دستمال قرمز پوشانده بودند، در مغازه قصابی خودشان (واقع در سالت لیک سیتی) کشته شدند. آرلینگ، قبل از این که کشته شود، با تفنگی که از پشت پیشخوان برداشته بود، یکی از مردان نقابدار را زخمی کرده بود. از آن جا که هیچ چیزی از مغازه دزدیده نشده بود، پولیس در ابتداء فکر کرد که مسأله به انتقام گیری برمی گردد. موریسیون، از افراد پولیس بود و احتمالاً دشمنان فراوانی برای خودش درست کرده بود. در غروب همان شب جو هیل، زخمی در اثر گلوله، به خانه دکتر محلی رفت. و به او گفت که در جریان مشاجره به خاطر یک زن، که از افشای نام او امتناع می کرد، زخمی شده است. دکتر به پولیس گزارش داد که هیل مسلح به تپانچه بود. با توجه به گذشته موریسون، به عنوان افسر پولیس، در ابتداء چندین مرد که توسط او بازداشت شده بودند، مظنون واقع شدند. قبل از این که هیل متهم به قتل شود و به همین جرم مورد محاکمه قرار بگیرد، ۱۲ نفر دستگیر شده بودند. تپانچه ای که ادعا می شد به هیل تعلق دارد، در مطب دکتر پیدا نشد. هیل، قاطعانه انکار کرد که درگیر سرقت و قتل موریسیون بوده است. او گفت که وقتی مورد اصابت گلوله قرار گرفت، دست هایش به علامت تسلیم، بالای سرش قرار داشت؛ و به نظر می رسید که سوراخ ناشی از اصابت گلوله نیز حدود یازده سانتیمتر پائین تر از زخم گلوله در پشت او- ادعای او را تأیید می کند. وکلای جو هیل، در دادگاه تذکر دادند که چهار نفر در همان شب در سالت لیک سیتی به خاطر اصابت گلوله مورد معالجه قرار گرفته اند، و عدم سرقت و هم چنین عدم آشنائی هیل با موریسیون وجود انگیزه قتل در مورد او را منتفی می کند. دادستان نیز به نوبه خود، تنی چند شاهد عینی درست کرد که می گفتند: قاتل به جو هیل شباهت دارد. یکی از این شاهدان عینی مرلین موریسیون ۱۳ ساله (فرزند و برادر مقتولین) بود که در اولین دیدارش با هیل گفت که «او به هیچ وجه شبیه قاتل نیست»، اما بعداً هیل را به عنوان قاتل شناسائی کرد. هیأت منصفه نیز طی فقط چند ساعت هیل را به جرم قتل محکوم کرد.

چند ساعت به اعدام مانده، جو هیل وصیتی نوشته که در جهان معروف شده است:

در مورد میراث من به سادگی می شه تصمیم گرفت

چرا که آهی در بساط نداشته تا آن را قسمت کنم

خویشاںم نیز آه و زاری نکنند

خزه بر سنگ های روان نمی روید

جسدم را

آه

جسدم را اگر می توانستم تصمیم بگیرم

به سوختنش راضی بودم

و خاکسترش را

به نرمبادهای بهاری می سپردم

تا آن را به هرکجا که گلی در حال پژمردن است

پپاشند

شاید که دوباره به زندگی بازگردد

این آخرین وصیت من است

پیروز باشید.

جو هیل، علاوه بر این وصیت، یک تلگرام کوتاهی هم برای «بیل هی وود» مسؤول امور مالی سازمان کارگران صنعتی جهان با مضمون زیر فرستاده است:

«بدرود بیل. من به عنوان یک شورشی آبی واقعی می میرم! برای زاری وقتت را هدر نده ... سازماندهی کن!»

جو هیل، همواره با تهدید سرمایه داران و پولیس مواجه بود. وی در ۱۴ جنوری ۱۹۱۴، به اتهام قتل دو نفر دستگیر شد. جو هیل، نخست خودش کار دفاع از خود را برعهده گرفت و نگذاشت (IWW) هزینه ای را متقبل شود. با وجود این که دادگاه هیچ مدرکی در تأیید این اتهام نداشت اما جو هیل را به اعدام محکوم کرد. سرانجام در بامداد نوزهم نومبر ۱۹۱۵، جوخه آتش در ایالت «یوتا» جو هیل را تیرباران کردند و به زندگی وی خاتمه دادند.

خبرنگاری که شاهد صحنه اعدام بود، گزارش می دهد: «قبل از این که صدای فرمانده جوخه خاموش شود، صدای شلیک ۵ تفنگ در هم آهنگی کامل شنیده شد، دود سفید رنگی از سوراخ های پنجره برزنتی بیرون زد؛ و چنان که گویی ضربه سنگینی از پشت هیل را کوبیده باشد، قفسه سینه اش فروافتاد.» لبخند در صورت هیل پژمرد، عضلاتش به طور تشنج آمیزی منقبض گردید، بدنش که در هم فشرده شده بود، سست شد؛ و به تسمه هائی که به آن بسته شده بود، آویزان ماند.

چندی بعد یکی از افراد جوخه اعدام گفت:

مثل شلیک به یک حیوان بود. چقدر افکار من سرگردان بودند. به نظر می رسید که جوخه منتظر فرمان آتش است. اما بعد، وقتی که دستور آتش توسط خود هیل داده شد، من تقریباً به روی زانوهایم افتادم. ما شلیک کردیم. من می خواستم چشم هایم را ببندم، اما به آن کاغذی خیره ماندم که با چهار گلوله سربی سوخته و پاره شده بودند. آن چهار دایره سیاه شروع کردند به قرمز شدن، آن گاه جهش خون؛ و کاغذ روی سینه جو تماماً به رنگ سرخ درآمد.

مرکزیت اتحادیه کارگران صنعتی جهان، بعد از برگزاری یک مراسم تشییع جنازه در سالت لیک سیتی، جسد هیل را به شیکاگو - Chicago بردند. هزاران نفر به تالار جمعیت غربی روانه شدند. خیابان ها تا چندین بخش از جمعیت آن هائی که دنبال تابوت می رفتند انباشته بودند و حدود سه هزار نفر ترانه های جو هیل از جمله «... برای من گریه نکنید، سازماندهی کنید» و «کارگران جهان به پا خیزید» ... را می خواندند. طبق خواسته خودش جسدش سوزانده شد و خاکسترش در اول ماه مه سال بعد به وسیله اعضا I.W.W در سرزمین های زیادی پخش شد.

یکی از روزنامه ها در آن روز نوشت: «این کیست که مرگش با سرودهای انقلاب جشن گرفته می شود و در کنار تابلوی جمعیتی بیش تر از عزاداران، پادشاهان، رهبران دولت ها شرکت دارند.»

روز بعد از اعدام، جسد جو هیل را سوزاندند و خاکستر آن را در پاکت های متعدد گذاشتند و برای تمامی، دوستداران و فعالین IWW در سرتاسر امریکا و کشورهای امریکای جنوبی، اروپا، استرالیا، افریقای جنوبی و آسیا، برای پخش در مراسم اول ماه می ۱۹۱۶ فرستادند.

جو هیل، به نام «مردی که هرگز نمرد» مشهور شده است. عنوانی که باری استیویس - Barrie Stavis در سال ۱۹۱۵ به نمایشنامه خودش درباره جو هیل داده بود. ترانه هایش هنوز خوانده می شوند و او فراموش نشده است. در سال ۱۹۲۵ آلفرد هایز Alfred Hayes، شعری به نام «دیشب جو هیل را در خواب دیدم» سرود؛ بعد از این که ارل رابینسون Earl Robinson در دهه ۳۰ برای آن آهنگ ساخت، وسیعاً در جنبش کارگری مشهور شد. یکی از بندهای این ترانه، می گوید: «من هرگز نمرده ام»، به عنوان نمایشنامه باری استیویس اشاره می کرد.

در سال ۱۹۵۱ در سویدن، تور نرمان - Ture Nerman، دوران کودکی هیل را با نام جوئل هاگلد منتشر کرد. در سال ۱۹۶۴، شرکت پخش برنامه های رادیویی کانادا Canadian Broadcasting Company در قسمت «صدا های دیگر» اسنادی در مورد هیل ارائه داد که در آن دون فرانکس - Don Francks بسیاری از ترانه های هیل را در

حین شرح زندگانش خواند. دو سال بعد فیل اکس - Phil Oaks اشعار و موسیقی یک ترانه قصه طولانی را نوشت. در سال ۱۹۷۰، انتشارات دانشگاه یوتا، جو هیل نوشته گیبز اسمیت - Gibbs Smith را انتشار داد. بعداً گریست و دانلپ - Dunlap & Grisset، همان کتاب را تحت عنوان «جو هیل جان فدای طبقه کارگر» تجدید چاپ کرد.

گیبیس اسمیت، در این کتاب می نویسد: همان شب حمایت کنندگان هیل در سیاتل استشهادی را به وکیل او تحویل دادند. ویلیام باسکی، به عنوان شاهد نوشته بود که او در همان شبی که قتل اتفاق افتاد، برای مدت چندین ساعت همراه هیل بوده و به همراه او در شهر دیگری کار می‌کردند؛ او گفت که هیل بی‌گناه است. گرچه تناقضاتی در داستان وجود دارد؛ اما تلگرام برای فرماندار یوتا فرستاده شد. فرماندار یوتا از پولیس سیاتل خواست که باسکی را دستگیر کند. پولیس سیاتل از این کار امتناع کرد. صبح روز بعد مقامات زندان از هیل پرسیدند که آیا او باسکی را می‌شناسد. پاسخ جو هیل منفی بود. مقامات چنین نتیجه گرفتند که باسکی دروغ می‌گوید و هیل باید طبق برنامه اعدام شود.

دکتر (ضمن معاینه)، گوشی‌اش را روی قلب هیل گذاشت و چیزی را درست روی قفسه سینه او قرار داد. کاغذ نشانه‌گیری (برای جوخه اعدام) روی آن چیزی گذاشته شد که دکتر روی قفسه سینه هیل قرار داده بود.

وقتی که این اقدامات مقدماتی تکمیل شد، گارد محافظ به عقب صحنه اعدام برگشت. جو هیل سرش را به سرعت به طرف عقب خم کرد و سعی کرد که از پشت نقاب پشت سرش را ببیند. او فریاد زد: «رفقاء، من دارم می‌رم، خداحافظ!» هیچ پاسخی از هیچ کس شنیده نشد. طبق دستور رئیس زندان به هیچ یک از سه مردی که هیل به مراسم اعدام دعوت کرده بود (اد رُون، جورج چاپلک و فِرد ریتر) اجازه ورود به زندان ندادند. هیل دوباره فریاد زد: «رفقاء خداحافظ!»

شت لِر، نماینده کلانتر و فرمانده جوخه آتش، دستوراتی را به ترتیب صادر کرد تا جوخه آماده اعدام شود. او با صدای بلند دستور داد: «آماده، به طرف هدف،...»

جو هیل، با خنده ای که روی صورتش گسترش می‌یافت، فریاد زد: «آتش - بدون مکث، آتش.»

معاون کلانتر فرمان داد: «آتش»؛ و تفنگ‌ها شلیک کردند.

در سویدن و کالیفرنیا، بو وایدبرگ - Bo Widerberg، فیلمی نسبتاً تخیلی درباره جو هیل ساخت.

اتحادیه سویدنی SAC با تبدیل محل تولد هیل به موزه از او تقدیر نمود. وقتی شاه سویدن گوستاو - Gustav در سال ۱۹۷۶ از امریکا دیدن می‌کرد، به آرشیو تاریخ کارگری والتر رویتز - Walter Reuther labor History Archives جایی که رونوشت اسناد قدیمی مربوط به I.W.W درباره ارتباطات بین حکومت سویدن و مقامات امریکائی بر سر مسأله هیل نگهداری شده اند، برده شد. کسی که از ژنیو Geneva در کشور سوئیس Switzerland دیدن کرده است، دیدن هیل را عظیم تر از زمان حیاتش گزارش می‌دهد که تصاویرش زینت بخش دیوار بسیاری از دفاتر تریبون‌های بین‌المللی متمرکز در آن جاست.

اتل رایم، می‌نویسد:

من در سال ۱۹۶۰ به همراه یک نفر دیگر درس موسیقی می‌خواندم و یکی از اولین تمرین‌هایم این بود که روی یک متن آهنگ بگذارم. من همیشه میهوت وصیت‌نامه جو هیل بودم؛ و وقتی شروع کردم به ساختن آهنگ برای این متن، تمامی ملودی آن طوری به درونم سرریز گردید، و چنان پدیدار شد که گویی همیشه به آن متعلق بود. جو هیل یکی از قهرمان‌های پدرم بود؛ و محبوب‌ترین آهنگ مورد علاقه او - «من خواب دیدم، آخرین شب جو هیل را خواب دیدم» - از *ارل رابینسون* بود که توسط *پل رابسون* خوانده شده بود. آن صفحه ۷۸ دور در دوران کودکی من باید صدها بار روی گرامافونی که داشتیم، چرخیده باشد.

آهنگی که در سال ۶۰ توسط *ایتل رایم* روی متن وصیتنامه جو هیل ساخته شده بود، توسط جو هیکرسون در سال ۱۹۷۶ به شکل صفحه گرامافون (LP) ضبط گردید. او دو سال قبل از این یکی از اعضای «فدراسیون کارکنان کشوری، ایالتی و شهرداری های امریکا - AFSCME» بود که «اتحادیه کارکنان کتابخانه گنره» را تشکیل داده بودند. هیکرسون می نویسد:

در واقع، با وجود این که تازه پست سرپرستی مدیریت کل «آرشیو ترانه های مردمی» را به من سپرده بودند (جائی که برکار دو کارمند بسیار خوب سرپرستی می کردم)، اجرای ترانه های اتحادیه ئی را در لیست برنامه های اولین مراسم AFSCME در کتابخانه گنره قرار دادم.

یاد جو هیل و همه جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!

سه شنبه بیست و هشتم آبان [عقرب] ۱۳۹۲ - نوزدهم نومبر ۲۰۱۳

لینک ترانه پل روبسون که به یاد جو هیل خوانده است. Paul Robeson, "Joe Hill"

<http://youtu.be/n8Kxq9uFDes>